

# دانشنامه زبان و ادب فارسی

جلد دوم

برندق خجندی - حیرتی تونی

به سرپرستی

اسماعیل سعادت

تهران ۱۳۸۶

## دانشنامه زبان و ادب فارسی

جلد دوم

چاپ اول: ۱۳۸۶

تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: فرهنگستان زبان و ادب فارسی  
چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
همه حقوق برای فرهنگستان زبان و ادب فارسی محفوظ است  
ناشر: فرهنگستان زبان و ادب فارسی

تهران، خیابان ولنجک، خیابان پانزدهم شرقی، شماره ۳۶؛ تلفن: ۸-۲۲۴۱۴۳۹۳؛ صندوق پستی: ۶۳۹۴-۱۵۸۷۵

قیمت: ۱۵۰,۰۰۰ ریال

سعادت، اسماعیل، ۱۳۰۴ -  
دانشنامه زبان و ادب فارسی / به سرپرستی اسماعیل سعادت  
تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ ۱۳۸۴ -  
ج ۱: ۲۸×۲۲ س م.  
(دوره): 964-7531-26-5؛ ۱۲۰,۰۰۰ ریال؛ (ج.۱): 964-7531-40-0؛ ۱۵۰,۰۰۰  
ریال (ج.۲): 964-7531-62-1  
فایپا  
صفحه عنوان به انگلیسی: Esmā'il Sa'adat. Encyclopaedia of Persian  
Language and Literature  
ج ۲ (چاپ اول: ۱۳۸۶) (فایپا).  
ج ۱. اب - برزویه، ج ۲. برندق خجندی - حیرتی تونی -  
ادبیات فارسی - دایرةالمعارفها.  
دایرةالمعارفها و واژه‌نامه‌ها.  
فرهنگستان زبان و ادب فارسی.  
۲ د ۷ س / PIR ۳۳۲۱  
۸ / ۳  
م ۸۴-۱۶۶۸۱

شابک ۱-۶۲-۷۵۳۱-۹۶۴ (ج ۲) ISBN 964-7531-62-1 (vol.2)

شابک ۵-۲۶-۷۵۳۱-۹۶۴ (دوره) ISBN 964-7531-26-5 (set)

*Morgenländischen Gesellschaft (ZDMG)*, vol.35, Leipzig, 1881; Panaino, A., *Tišnyā*, part 1, *The Avestan Hymn to Sirius*, Roma, 1990, part II, *The Iranian Myth of the Star Sirius*, Roma, 1995; Wolff, F., *Avesta, Die heiligen Bucher der Parsen*, Strassburg, 1910.

چنگیز مولایی

**تیسفون.** یکی از مشهورترین شهرهای ایران باستان و پایتخت دو سلسله اشکانی و ساسانی، در حدود ۳۵ کیلومتری جنوب بغداد، در عراق. نام آن در نوشته‌های فارسی میانه و فارسی نو، به ترتیب تیسپون و تیسفون (یا طیسفون)، آمده است (هنینگ، ص 943-944؛ درباره صورت‌های آن نک: مارکوارت، مراکز استانها، ص 60-61؛ دریایی، ص 14).

در اعتقادات کهن ایرانی، بنای تیسفون به «ورازۀ گیوگان»، که در فرمان توس بود، نسبت داده شده است (همانجا؛ درباره روایت‌های بعدی، نک: بیانی، ص ۵۱-۵۲). بر پایه پژوهش‌های نو، تیسفون نخستین بار در روزگار پادشاهی مهرداد اول (حک: ۱۳۸ یا ۱۳۹-۱۷۱ ق م) مانند پایتخت شاهنشاهی اشکانی اهمیت یافت. اشکانیان چون در پی پیشرویهای خود، در سال ۱۴۱ ق م، به بابل رسیدند، در مقابل سلوکیه، که در کرانه غربی دجله واقع بود، تیسفون را در کرانه شرقی آن، به عنوان مقر زمستانی خود، برگزیدند (استرابون، ج VII، ص 219؛ نیز نک: گوتشمیت، ص 52؛ دبووا، ص 23؛ کالج، ص 67). تیسفون از این پس، مانند بابل در دوره هخامنشی، به تدریج به صورت مرکز سیاسی ایران (ایلرز، ص 483) و جایگاه تاجگذاری پادشاهان اشکانی (مثلاً نک: وولسکی، ص 150) درآمد و آبادانی یافت. به احتمال، در روزگار پادشاهی بلاش اول (حک: ۵۱-۷۷ یا ۷۸ ق م)، شهر دیگری نزدیک آن ساخته شد (فرای، ص 227؛ برونر، ص 758؛ وولسکی، ص 175). در اواخر دوره اشکانی، تیسفون سه بار در ۱۱۶ م، در زمان امپراتوری ترایانوس<sup>۱</sup> یا تراژان<sup>۲</sup>، در ۱۶۵ م، در زمان لوکیوس وروس<sup>۳</sup>، و در ۱۹۸ م، در زمان سِپتیمیوس سوروس<sup>۴</sup> (نک: همان، ص 179-190) به دست سپاهیان رومی تخریب و تخریب شد. آسیب دیگری که در این زمان به سرزمین‌های غربی شاهنشاهی اشکانی وارد آمد بیماری آبله بود که از طریق سربازان رومی که سلوکیه را غارت می‌کردند در امپراتوری روم نیز گسترش یافت (بیوار، ص 93).

اردشیر اول (حک: ۲۲۴-۲۳۹/۲۴۰ م)، پایه‌گذار شاهنشاهی ساسانی، پس از شکست اردوان چهارم (حک: ۲۱۳-۲۲۴ م) اشکانی، در تیسفون تاجگذاری کرد و فرمان داد تا شهر و (به)

می‌نشیند و باج می‌گیرد. میهمانان روز پیش، که هر کدام به نیتی چیزی در کوزه افکنده بودند، می‌آیند و هر کس شعری می‌خواند و دختر دست در کوزه می‌کند و چیزی بیرون می‌آورد. صاحب آن چیز نیت خود را با شعری که خوانده می‌شود تطبیق می‌دهد و آن را به فال نیک می‌گیرد (بویس، پایگاه ایرانی آیین زردشتی، ص 205-207؛ سروشیان، ص ۵۱).

**منابع:** ابوریحان بیرونی، *محدث آثار الباقیه عن القرون الخالیة*، به کوشش ادوارد زاخانو، لایپزیگ، ۱۹۲۳ م؛ همو، *التفهیم لوائیل صناعة التنجیم*، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، ۱۳۱۸ ش؛ بویس، *مصری، «جشنهای ایرانی»*، تاریخ ایران، به کوشش احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ بهرامی، *عسکر، جشنهای ایرانیان*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ پیگولوسکایا، *ن، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ تقی‌زاده، *حسن، بیست مقاله تقی‌زاده*، ترجمه احمد آرام و کیکاووس جهاننداری، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ همو، *گاه‌شماری در ایران قدیم*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ دهخدا، *علی‌اکبر، لغت‌نامه*، تهران، ۱۳۲۳ ش؛ روح‌الامینی، *محمود، آیینها و جشنهای کهن در ایران امروز*، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ سروشیان، *جمشیدسروش، فرهنگ بهدینان*، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ کیبا، *صادق، واژه‌نامه طبری*، تهران، ۱۳۲۷ ش؛ گردیزی، ابوسعید عبدالحق بن ضحاک، *زین‌الخبار*، به کوشش عبدالحق حبیبی، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ مقدسی، ابوعبدالله محمد، *احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۹۰۶ م؛ مولایی، *چنگیز، «طرح چند مشکل از یشت هشتم اوستا»*، زبانهای ایرانی، *ضمیمه نامه فرهنگستان*، ج ۱، ش ۱، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ یشتها، به کوشش پورداوود، بمبئی، ج ۱، ۱۳۰۷-۱۳۰۹ ش، ج ۲، ۱۳۴۷ ش؛

Boyce, M., «On the Calendar of Zoroastrian Feasts», *Bulletin of the School of Oriental and African Studies (BSOAS)*, London, 1970; Idem, *A History of Zoroastrianism*, vol.1, Leiden, 1975, vol.2, Leiden, 1982; Idem, *A Persian Stronghold of Zoroastrianism*, Oxford, 1977; Idem, *Zoroastrians, Their Religious Beliefs and Practices*, London and New York, 2001; Dhabhar, E.B.N., *The Persian Rivayats of Hormazyar Framarzar*, Bombay, 1932; Henning, W.B., «The murder of the Magi», *Journal of the Royal Asiatic Society (JRAS)*, London, 1944; *Acta Iranica*, vol.15, Leiden, 1977; Lommel, H., *Die Yašt's des Avesta*, Göttingen, 1927; Messina, «La celebrazione de Tiragan in Adiabene», *Atti de XIX Congresso internazionale*, Roma, 1938; Noldeke, Th., «Der beste der arischen Pfeilschützen im Awestā und im Tabarī», *Zeitschrift der Deutschen*

1. Traianus

2. Trajan

3. Lucius Verus

4. Septimius Severus

اهمیت تیسفون بیش از پیش کاسته شد، ولی با برآمدن عباسیان که بغداد در کنار تیسفون به پایتختی برگزیده شد، میراث ماندگار آن نیز به پایتخت جدید رسید. تیسفون و ایوان مداین را بسیاری از نویسندگان اسلامی وصف کرده و ستوده‌اند (نک: لسترنج، ص 33-35). در ادب فارسی نیز از مداین و ایوان خسرو بسیار سخن رفته است (مثلاً نک: فردوسی، ج ۹، ص ۲۳۰). خاقانی شروانی ایوان مداین را موضوع یکی از اشعار پندآموز خویش کرده است (ص ۳۵۸-۳۶۰).

منابع: بیانی، شیرین، تیسفون و بغداد، تهران، ۱۳۷۷ش؛ خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، دیوان، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران، ۱۳۵۷ش؛ فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش آ. برتلس، مسکو، ۱۹۷۱م؛ محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران، ۱۳۵۷ و ۱۳۵۹ش؛ Ammianus Marcellinus, *Rerum gestarum libri*, tr. J.C. Rolfe, London, 1972; Bivar, A.D.H., «The Political History of Iran under the Arsacids», *The Cambridge History of Iran* 3.1, Cambridge, 1983; Brunner, Christopher, «Geographical and Administrative Divisions: Settlements and Economy», *The Cambridge History of Iran* 3.2, Cambridge, 1983; Christensen, A., *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhagen, 1944; Colledge, M.A.R., *The Parthians*, London, 1967; Daryaei, T., *Šahrestānāh ī Ērānšahr. A Middle Persian Text on Late Antique Geography, Epic and History*, California, 2002; Debevoise, N.C., *A Political History of Parthia*, New York, 1968; Eilers, W., «Iran and Mesopotamia», *The Cambridge History of Iran* 3.1, Cambridge, 1983; Frye, R.N., *The History of Ancient Iran*, München, 1984; Gutschmid, A. von, *Geschichte Irans und seiner Nachbarländer von Alexander dem Grossen bis zum Untergange der Arsaciden*, Graz, 1973; Gyselen, R., *La géographie administrative de l'empire Sassanide. Les témoignages sigillographiques*, Paris, 1989; Henning, W.B., «Mani's Last Journey», *Bulletin of the School of Oriental and African Studies (BSOAS)* 10, 1942; LeStrange, G., *The Lands of the Eastern Caliphate: Mesopotamia, Persia, and Central Asia from the Moslem Conquest to the time of Timur*, Cambridge, 1930; Markwart, J., *Ērānšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac'i*, Berlin, 1901; Idem, *A Catalogue of the Provincial Capitals of Ērānšahr*, Roma, 1931; Morony, M.G., «Continuity and Change in the Administrative

اردشیر را بر ویرانه‌های سلوکیه برآوردند (نولدکه، ص 15-16). این شهر به اضافه شهرهای دیگری که بعداً پادشاهان ساسانی در پیرامون تیسفون ساختند، یعنی اسپانبر، رومگان در مشرق، و دَرزَنیران، ولاشاباذ و ماحوزه، در مغرب دجله، در مجموع پایتخت ایران شهر را تشکیل می‌دادند (کریستنسن، ص 389). ظاهراً، در فارسی میانه، شهرهای پایتخت را «شهرستانان» می‌خواندند که ماحوزه و مدائن به ترتیب برگردانهای آرامی و عربی آن است. ایوان مداین\*، یا ایوان کسری، که بزرگ‌ترین اثر برجای مانده از شهرستانان به شمار می‌رود، خود بخشی از دربار و بارگاه شاهی در شهر اسپانبر بود (همان، ص 383-384 386؛ نیز نک: محمدی ملایری، ج ۳، ص ۴۰-۵۱). باید دانست که بعدها نام مداین به تیسفون نیز، که کهن‌ترین و بزرگ‌ترین شهر آن است، اطلاق می‌شده است (بیانی، ص ۵۰-۵۲). تیسفون، که در شرق دجله واقع بود، بارویی به شکل نیم‌دایره و برجهای بسیار داشت (کریستنسن، ص 384). آمیانوس مارسلینوس (ج II، ص 467) باروی پایتخت را آن‌چنان استوار دانسته است که به نظر او به هنگام جنگ تسخیر آن به سادگی ممکن نبود. پایتخت ساسانی، از نظر اداری، مرکز استان آسورستان شمرده می‌شد که آن را «دل ایران شهر» می‌خواندند (مارکوارت، ایران‌شهر، ص 21؛ نولدکه، ص 15؛ محمدی ملایری، ج ۲، ص ۴۷-۶۳). در اواخر دوره ساسانی، که کشور از نظر اداری به چهار بخش تقسیم شد، آسورستان به صورت پاره‌ای از بخش غربی شاهنشاهی ساسانی درآمد (مورونی، ص 4؛ همچنین نک: زیزلن، ص 77-79). پایتخت هم قلب اقتصادی و مرکز شبکه راههای بازرگانی کشور و هم مرکز سیاسی شاهنشاهی و محل تاجگذاری پادشاهان بود (برونر، ص 758؛ ویزهوفر، ص 162). با این همه، در اواخر دوره ساسانی رسم بود که پادشاهان، پس از تاجگذاری در تیسفون، به زیارت آتشکده آذرگشنسپ در شیز (تخت سلیمان) آذربایجان می‌رفتند (کریستنسن، ص 166).

تیسفون در اواخر دوره ساسانی هم، مانند اواخر دوره اشکانی، بر اثر حوادث گوناگون آسیب بسیاری دید. از پادشاهی خسرو دوم (حک: ۵۹۰-۶۲۸م) به بعد، طغیان رودهای دجله و فرات سدها را شکست و سپس شیوع بیماری طاعون بسیاری را کشت. به هنگام هجوم اعراب مسلمان در ۶۳۷م/۱۶ق، بسیاری از ساکنان تیسفون داراییهای خود را رها کردند و برای حفظ جان از شهر گریختند. مسلمانان پس از تسخیر وه‌اردشیر، به سرداری سعدبن ابی وقاص، وارد پایتخت خالی شدند. در آنجا بازمانده گنجینه‌های شاهی و داراییهای گرانهای بیشمار به دست مسلمانان افتاد (کریستنسن، 505؛ بیانی، ص ۹۲-۹۸).

با برافتادن ساسانیان و انتقال پایتخت اسلامی به دمشق از

یمانی<sup>۴</sup> را چون پاسدار و دیده‌ور بر سر آنان گماشت» (مولتون، ص 402)؛ این قول پلوتارک با آنچه در یشت ۸، بند ۴۴ آمده و در آن آهورمزدا\* تیشتر را بر ستارگان دیگر سروری داده است مطابقت می‌کند. با اینکه اشتقاق واژه اوستایی -Tištrya چندان روشن نیست، اما پیشنهادی که فورسمن در این مورد ارائه کرده است، در صورت صحت، می‌تواند تطبیق تیشتر و شعرای یمانی را از لحاظ ریشه‌شناسی نیز تأیید کند. به عقیده این محقق، واژه اوستایی (و نیز معادل هندی آن یعنی -Tišyā) از واژه هند و ایرانی \*tištriya و گونه اخیر نیز از واژه هند و اروپایی -tristrijos مشتق شده است و «مربوط یا متعلق به سه ستاره» معنی می‌دهد (مرکب از tri، به معنی «سه» + -stij «ستاره»). به گمان فورسمن علت اینکه شعرای یمانی به چنین نامی موسوم شده این است که این ستاره، با سه ستاره درخشانی که در کمر صورت فلکی جبار واقع است، چندان فاصله‌ای ندارد (فورسمن، ص 59-60)؛ دلایلی که هس (ص 137-139) درباره تطبیق تیشتر با آنتارس<sup>۵</sup>، ستاره اصلی صورت فلکی کزدوم، یا قَلْبُ الْعَرَبِ، ارائه کرده است، کافی نمی‌نماید و همچنین قول هوگ (ص 200)، که تیر\* و تیشتر را یکی دانسته و هر دو را با عطارد<sup>۶</sup> یکسان انگاشته است، درست نمی‌تواند بود. مسئله یکی بودن تیر و تیشتر را نیبرگ (ص 378) پذیرفته و در بندهش نیز در چند جای تصریح شده است که تیر همان تیشتر است (نک: بندهش، ص ۴۹، ۸۸)، ولیکن پندار مربوط به یکی نبودن آن دو نیز در بندهش انعکاس یافته و تیر رقیب تیشتر به شمار آمده است (همان، ص ۵۶). نکته قابل توجه این است که در متون اوستایی، تیر، که گونه باستانی نامش را می‌توان به صورت Tira\* یا Tiri\* در نظر گرفت، کاملاً ناشناخته است. تنها در فروردین یشت، بسند ۱۲۶، اسم خاصی به صورت Tirō.nakaθwa آمده است که احتمالاً جزء اول آن از نام ایزد Tira\* یا Tiri\* (قس: Tiridates) مشتق شده است (مایرهورف، ج I، جزوه 1، ص 80، ش 306)، در حالی که اهمیت تیشتر در متون مقدس زردشتی روشن است. تیشتر، نه تنها در طی یکی از یشتهای کهن (یشت هشتم) ستوده شده، بلکه بارها در دیگر بخشهای اوستا از او در کنار ایزدان دیگر یاد شده است.

با این همه، تیشتر از معدود ایزدانی است که، در تقویم زردشتی، هیچ یک از روزهای ماه به نام او اختصاص نیافته است، در حالی که تیر، با آنکه جایگاهی در متون اوستایی ندارد، در تقویم زردشتی اهمیت ویژه‌ای دارد، به طوری که چهارمین ماه هر سال «تیرماه» و سیزدهمین روز هر ماه

Geography of Late Sasanian and Early Islamic Al-ʿIrāq», *Iran* 20, 1982; Nöldeke, Th., *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden. Aus der arabischen Chronik des Tabari*, Leiden, 1973; Strabo, *The Geography of Strabo*, tr. H.L. Jones, London, 1966; Wiesehöfer, J., *Ancient Persia*, tr. A. Azodi, London and New York, 1996; Wolski, J., *L'Empire des Arsacides*, Lovanii, 1993.

مهرداد قدرت دیزجی

تیشتر. ایزد موکل باران در معتقدات دینی مزدیسنان، که نامش در متون اوستایی به صورت -Tištrya، و در پهلوی به صورت Tištar آمده، و در فارسی دری به صورت «تیشتر» و «تیشتر» باقی مانده است. واژه «بشتر»، که فرهنگهای فارسی، آن را نام میکائیل و نیز فرشته موکل باران و نباتات» گرفته‌اند (نک: اسدی طوسی؛ برهان خلف تبریزی؛ لغت نامه دهخدا، ذیل «بشتر»)، در اصل تصحیفی از گونه اخیر این واژه است. یشت هشتم اوستا به ستایش و نیایش این ایزد اختصاص دارد و علاوه بر این، در دیگر قطعات اوستایی نیز بارها رایومندی و فرهمندی (یشت ۱۸، بند ۷؛ یسن ۱، بند ۱۱؛ یسن ۳، بند ۱۳؛ یسن ۷، بند ۱۳) و دولتمندی (وندیداد، فرگرد 19، بند 37) ستاره تیشتر یا تیشتر ستایش شده است. برخی از محققان تیشتر اوستایی را با tišya در وداها (ریگ ودا، کتاب 5، سرود 54، بند 13؛ کتاب 10، سرود 64، بند 8) سنجیده و آن را همتای این بوده ایزدگونه هندی به‌شمار آورده‌اند (بارتولومه، ص 651-652؛ گری، ص 117؛ هرتسفلد، ج 2، ص 584؛ بویس، ج 1، ص 74؛ فورسمن، ص 53؛ پانائینو، ج II، ص 25)؛ در این صورت می‌توان فرض کرد که سابقه ستایش او به دوره هند و ایرانی می‌رسد.

بنابر شواهد اوستایی، تیشتر تجسم ایزدینه ستاره‌ای است که ظهور آن نویدبخش فرود آمدن باران است. اغلب محققان آن را با شعرای یمانی، ستاره آلفا از صورت فلکی کلب اکبر<sup>۱</sup>، یکسان گرفته‌اند (اشپیگل، ص 70-73؛ گایگر، ص 308-311؛ دالا، ص 129-131؛ بارتولومه، ص 651؛ گری، همان‌جا؛ هنینگ، ص 247؛ هرتسفلد، همان‌جا؛ بنونیست، ص 98-99؛ بویس، همان‌جا؛ پانائینو، ج II، ص 1). ظاهراً در دوره باستان نیز تیشتر و شعرای یمانی را یکی می‌دانستند. در فصلی که پلوتارک<sup>۲</sup> در رساله ایزیس و اوزیریس<sup>۳</sup> درباره دین ایرانی نوشته، آمده است که «او (=هرمز) آسمان را به ستاره‌ها آراست و ستاره شعرای

1. Canis Major

2. Plutarch

3. *Traité sur Isis et Osiris*

4. Sirius

5. Antares

6. Mercury